

درس خارج اصول آیت‌الله اراکی «جلسه 58»

سال تحصیلی 99_98

حکم:

تعريفات و تقسيمات:

تعاریفی برای حکم بیان شده و در تعریف حکم فرقی در اصول و فقه وجود ندارد.

تعریف اجمالی از حکم:

«الحکم هو التشريع الصادر من الله سبحانه لتنظيم سلوك الانسان الفردی و الاجتماعی» یعنی تشریع مقرر از سوی خداوند برای تنظیم زندگی فردی و اجتماعی انسان.

در تعریف دقیق از حکم باید چنین بگوییم:

«الاعتبار الشرعی المجعول جعلاً مباشراً او غیر مباشر من الله تعالى متعلقاً بافعال العباد او متعلقاتها»

توضیح مفردات تعریف:

اعتبار الشرعی مجعول: یعنی حکم یک اعتبار، وضع و قانون گذاری است و حکم تا به مرحله جعل و اعتبار نرسد، به او حکم گفته نمی‌شود ولو اینکه اثر حکم را داشته باشد.

مباشراً او غیرمباشراً: گاهی جعل مباشر است؛ مثل جعل وجوب و حرمت و ملکیت و رقبت و گاهی غیر مباشر است مثل جزییت و سببیت و مانعیت؛ مثلاً شارع نهی می‌کند از پوشیدن پوست ما لا یأکل لحمه در نماز؛ از این نهی به صورت غیر مستقیم جعل مانعیت استفاده می‌شود لذا جعل غیرمباشر است. و همچنین وقتی می‌فرماید: **قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً**¹ وقتی امام قرار داد، وجوب اطاعت هم می‌آید

درس خارج اصول فقه 2

و این وجوب اطاعت غیر مباشر است. بنابراین مراد از غیرمباشر جعل‌هایی است که منشا انتزاعشان مورد جعل قرار می‌گیرد؛ چه تکلیفی باشد و چه وضعی.

متعلقا بافعال العباد او متعلقاتها: متعلق به افعال اختیاری عباد باشد و یا به متعلقات افعال عباد؛ مثل اعیان خارجی‌ای که متعلق افعال قرار می‌گیرند، مانند نجاست خون. این تعریف تعریفی است که شامل همه نوع حکم می‌شود و به نظر ما این تعریف ادق است.

مرحوم شهید صدر تعریفی ارائه می‌دهد که معلوم است که این تعریف، تعریف اجمالی است و به قصد دقت بیان نشده است: «التشريع الصادر من الله تعالى لتنظيم حياة الانسان و توجيهه».¹

ما اگر بخواهیم حکم را برای عامه مردم تعریف کنیم اینگونه باید بگوییم. و این تعریف تخصصی نیست.

توجیه جهت دادن است و تنظیم منظم کردن حال است و یکی از تفاوت‌هایی که بین نظام اسلامی و غیراسلامی وجود دارد این است که نظامات غیر اسلامی کاری به آینده انسان ندارند و حاکمیت خود را مسئول آینده جامعه نمی‌داند و فقط روابط را تنظیم می‌کنند که تنش و تضاد پیش نیاید؛ و لکن در جامعه اسلامی «يُزَكِّيهِمْ» است و علاوه بر اینکه جامعه حال و ایستای را نظم می‌بخشد، مسئول پیش برد جامعه و جهت دادن به تعالی انسان است.

این تعریف چون تعریف اجمالی است، ما بر آن ایرادی نداریم.

درس خارج اصول فقه 3

مرحوم سید محمد تقی حکیم در کتاب *الاصول العامه للفقّه المقارن*، برای حکم تعریف نسبتاً دقیقی را بیان می‌کنند: «الاعتبار الشرعی المتعلق بافعال العباد، تعلقاً مباشراً او غیرالمباشر»¹

فرق تعریف ایشان با تعریفی که ما بیان کردیم این است که ایشان «مباشراً او غیر مباشر» را قید تعلیق قرار داده‌اند و ما آن را قید جعل قرار دادیم.

در این تعریف احکامی مثل طهارت و نجاست در تعریف قرار می‌گیرند؛ چون غیر مباشرتاً متعلق به فعل عباد است؛ اما این تعریف جعل‌های غیرمباشر مثل جزییت و شرطیت را شامل نمی‌شود. مگر اینکه ایشان بگویند اصلاً جزییت و امثال آن جزء احکام نیستند.

تعریف معروف و مشهور آن تعریفی است که در *قوانین الاصول* آمده است:

«خطاب الله المتعلق بافعال المكلفين»²

چند اشکال بر این تعریف:

این تعریف شامل خطابات غیرحکمی خداوند که متعلق به افعال مکلفین است نیز می‌شود؛ مثلاً قصص انبیا که خطاب الله است که درباره افعال انبیا و اقوام آنهاست و همچنین اخبار مربوط به قیامت و جزای افعال عباد؛ در حالی که اینها حکم نیستند.

این تعریف شامل احکامی نظیر مانعیت و شرطیت و امثال آن که تعلق مستقیم به افعال عباد ندارند، نمی‌شود و ظهور این تعریف در تعلق مباشر به افعال عباد است.

این تعریف شامل احکام شرعی متعلق به اعیان خارجی نمی‌شود. مثل طهارت و نجاست که تعلق مستقیم به افعال عباد ندارند.

۱. *الاصول العامه للفقّه المقارن*؛ ص 59.

۲. *قوانین الاصول*؛ ص 5.

درس خارج اصول فقه 4

مرحوم میرزای نائینی تعریف دیگری از حکم بیان می‌دارند: «خطاب الله المتعلق بافعال المكلفين من حيث الاقتضاء و التخيير»¹

اشکالات این تعریف:

این تعریف شامل احکام وضعیه نمی‌شود، چون «اقتضاء»، «افعل» یا «لا تفعل» است -چه الزامی باشد و چه غیرالزامی- و تخییر هم در مقابل اقتضاء، یعنی دارای اقتضاء نباشد، و در احکام وضعی که خطاب من حیث الاقتضاء و التخییر وجود ندارد.

این تعریف شامل احکام شرعی متعلق به اعیان نمی‌شود.

کلمه «تخییر» نمی‌تواند در مقابل «اقتضاء» قرار بگیرد؛ زیرا خود «تخییر» گاهی اقتضایی است و اباحه اقتضایی وجود دارد. -و البته به نظر ما همه اباحه‌ها اقتضایی است و اباحه ناشی از عدم الملاک نداریم و همه اباحه‌ها ملاکی است ولو اینکه ملاک در خود آزاد گذاشتن عبد باشد-.

پایان

¹ . منية الطالب، ج 1، ص 41.